

۱- طرح مسئله

قرآن کریم یگانه وحی ملفوظ الهی است که یکی از جنبه‌های اعجاز آن، واژه‌گزینی بس دقیق و بی‌مانند آن است به گونه‌ای که هر کلمه آن در جای خود، بهترین کلمه موجود در زبان عرب است، تا آنجا که نخواهیم توانست کلمه‌ای از آن را برداشته و واژه‌ای مترادف با آن را جایگزین نمائیم (سیوطی، الاتقان، ۱/۲۷۲)، دقت در استعمال الفاظ به گونه‌ای است که گویا هر لفظ آن برای همان مکان ساخته شده است تا آنجا که نمی‌توان مشابهی را برای آن یافت (بنت الشاطی، ۱/۱۸؛ و ۲/۹).

در قرآن کریم آیه‌هایی را می‌یابیم که مضمونی تقریباً واحد و تعبیراتی شبیه یکدیگر را دارا هستند ولی برخی کلمات آن‌ها با هم تفاوت دارد؛ تغییر و تبدیل کلمات و حروف، حذف و اضافه، تقدیم و تأخیر، مفرد و جمع، معرفه و نکره، قطع و وصل، اختلاف در ختم آیات و... از جمله تفاوت‌هایی است که در این دسته آیات به چشم می‌خورد. این گونه آیات که گاه «آیات مشتبهات» نامیده شده‌اند و در این پژوهش از آنها به «آیات متشابه لفظی» یاد شده است، آثار چندی را به خویش اختصاص داده‌اند و از فلسفه اختلاف میان آن‌ها سخن رفته است. زیرا متکلم آگاه هر واژه را در جای خود به کار می‌برد و هر گونه تغییر در کلام او، ناشی از حال و مقتضای سخن است که او را به چنین تعبیری واداشته است، بنابراین در ترجمه لازم است مترجم این نکات معنایی را دریافته و آن‌ها را در کلام خویش منعکس نماید تا ترجمه‌ای نزدیک به زبان مقصد ارائه کند، از این رو شایسته است مترجمان قرآن کریم به آن توجه نموده و سعی نمایند دقایق تعبیر کلام الهی را در ترجمه‌ی خویش منعکس نمایند تا از رهگذر آن، خواننده بتواند پیوند بیشتری با متن اصلی برقرار نموده و آن را بهتر دریابد، با این وصف پژوهش پیش رو به بررسی نگاه برخی از مترجمان فارسی قرآن کریم به این امر پرداخته است و تلاش نموده معانی استوار را از غیر آن بنمایاند.

بررسی ترجمه‌ی آیات متشابه لفظی در هفت ترجمه

فارسی قرآن کریم

مرتضی عرب^۱رضا فرشچیان^۲

چکیده

قرآن کریم کتابی است که واژگان آن برگزیده از سوی خداوند حکیم بوده و بی‌مانند برای مقام خویش‌اند. از دیگر سو، ترجمه‌ی قرآن مبتنی بر تفسیر بوده و تفسیر نیازمند به مباحث علوم قرآنی است. از جمله مباحث مهم علوم قرآنی، بحث متشابهات لفظی است. با این نگاه، پژوهش پیش رو به بررسی دقت نظر هفت ترجمه‌ی فارسی آیتی، دهلوی، جمعی، فولادوند، مجتبی، مشکینی و مکارم شیرازی در ترجمه‌ی آیات متشابه لفظی می‌پردازد. تلاش بر این است تا ترجمه‌های یاد شده در چند حوزه از اختلاف‌های موجود در آیات متشابه بررسی شوند، اختلاف در یک کلمه و تفاوت این آیه‌ها در زیادت و ترکیب از جمله آنها است، دقت مترجمان در یکسان نویسی در ترجمه آیات متشابه، نیز مورد بررسی قرار گرفته است، این پژوهش نشان می‌دهد که در بیشتر این ترجمه‌ها توجه کافی به ترجمه آیه‌های متشابه نشده است و ترجمه جمعی قرآن کریم اثر محمد علی رضایی‌اصفهانی و همکاران ایشان، در ترجمه آیات متشابه موفق‌تر از ترجمه‌های دیگر است.

کلید واژه‌ها: ترجمه‌ی قرآن، متشابه لفظی، آیتی، دهلوی، فولادوند، مجتبی، مشکینی، مکارم شیرازی.

۲- متشابه در لغت و اصطلاح

متشابه در لغت اسم فاعل از مصدر «تشابه» و از ریشه «شین، باء و هاء» است اهل لغت متفقاً معنای این واژه را «مثل» و «مانند» بیان کرده‌اند. (فراهیدی، ۴۰۴/۳؛ ابن سکیت، ۲۰۸؛ جوهری، ۲۲۳۶/۶؛ ابن فارس، ۲۴۳/۳؛ ابن منظور، ۵۰۳/۱۳) که به مانند بودن و هم شکلی چیزی در رنگ و صفت به چیز دیگر اطلاق می‌شود. (ابن فارس، همانجا) چنانچه آنگاه که عرب گوید: «شَبَّهْتُ هَذَا بِهَذَا» یعنی بعضی از آن را همانند بعض دیگر کردم (فراهیدی، همانجا) و در قرآن کریم آمده «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (الزمر/۲۳) به معنی کتابی که آیات آن همانند یکدیگرند و در حدیث آمده است پیامبر (ص) شیر خواستن از زن نادان برای فرزندان را نهی می‌نموده و فرمود: «أَنَّ اللَّبْنَ يَتَشَبَّهُ» یعنی به واسطه شیر فرزند به مانند مادر رضاعی خویش می‌شود. (ابن اثیر، ۴۴۲/۲) بنابراین مراد از متشابهات در لغت، هماندها است و از آنجا که شباهت میان دو امر، موجب خلط میان آن‌ها شده و در نتیجه تمیز و تشخیص میان آن‌ها را با دشواری مواجه می‌سازد این ریشه در معنای خلط میان دو امر نیز استعمال شده است (نک: ابن منظور، ۵۰۴/۱۳؛ عتر، ۱۲۰) چنان که در قرآن کریم آمده «وَ آخِرُ مُتَشَابِهَاتٍ» شاید به این معنا که بعضی از آن، به مانند بعض دیگر است (همانجا) تا آنجا که فهم صحیح آن‌ها دشوار شده است.

لذا می‌توان دریافت این ریشه در معنای شبیه و مانند بودن است که این امر موجب دشواری در تمیز دادن میان امور مشابه می‌شود.

مشابهت در آیات قرآن دارای انواعی است:

الف) گاهی مفهوم و پیامی در سوره‌های مختلف در ضمن آیات متعدد آمده است مسائلی درباره‌ی توحید، نبوت، معاد، نعمت‌های بهشت، عذاب جهنم و... که در این موارد اغلب، مفهوم‌های شبیه به هم دارند بی‌آنکه الفاظ شبه باشند. قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (الزمر، ۲۳). (نک: زرقانی،

ب) گاه منظور از تشابه در برابر محکم است یعنی آیه‌ای از قرآن که در برابر آیات محکم قرار دارند منظور از تشابه در این گونه آیات، تشابه در معنا است و معنای ظاهر مدلول کلام منظور نیست. (همانجا)

ج) گاه مشابهت در میان الفاظ و تعابیر است به طوری که الفاظ عینا، بی هیچ اختلافی ذکر شده‌اند مثلاً در سوره‌ی الرحمان آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» سی و یک بار آمده است.

د) گاهی بیشتر تعابیر آیات مشابهند ولی تفاوت‌هایی نیز در برخی کلمات وجود دارد به عبارت دیگر آیه‌ای به بیان موضوعی با الفاظ و تعابیر مشابه می‌پردازند لیکن از نظر ساختار کلام در بردارنده‌ی تفاوت‌هایی هستند. برای نمونه در سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى» (۱۲۰) و در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ» (۷۳)، سیوطی این گونه از آیات را آیات مشتبهات خوانده است و نوع شصت و سوم الاتقان را به آن اختصاص داده است. (۳۰۴/۲)

۳- بررسی ترجمه‌ی نمونه‌هایی از آیات متشابه

در این بخش با تکیه به هفت ترجمه فارسی از قرآن کریم (آیتی، رضایی، فولادوند، مجتبی، مشکینی، مکارم، دهلوی)، به بحث پیرامون نگاه مترجمان به آیات متشابه و توجه ایشان به تمایز معنایی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۳-۱- آیات متشابه با یک کلمه اختلاف

برخی از آیات متشابه لفظی تنها در یک فعل یا اسم و یا در حروف با یکدیگر اختلاف دارند اختلافی که در ظاهر، تنها تفاوت در لفظ، در عین مترادف در معنا می‌نماید حال آن‌که شایسته است علاوه بر تفاوت در لفظ، به تفاوت در معنا نیز توجه شود زیرا هر واژه در عین قرابت معنایی با واژگانی دیگر، معنایی خاص برای خود دارد. از جمله این آیات می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود.

۳-۱-۱ خداوند متعال دو واژه «الفینا» و «وجدنا» را، در دو سیاق یکسان به کار گرفته است «قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا» (البقره، ۱۷۰) «قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا» (لقمان، ۲۱) با این تفصیل که تعبیر به «وجدنا» در سیاق‌های مشابه در موارد دیگر نیز استعمال شده است (نک: المائده، ۱۰۴؛ الاعراف، ۲۸؛ یونس، ۷۸؛ الانبیاء، ۵۳؛ الشعراء، ۷۴؛ لقمان، ۲۱؛ الزخرف، ۲۲، ۲۳) و اما «الفینا» تنها در همین مورد به کار رفته است.

ماده «وجد» در لغت به معنای «مطلق یافتن» آمده است (جوهری، ۵۴۷/۲) اعم از اینکه با حواس و یا با عقل باشد (راغب اصفهانی، ۵۹۴) و در قرآن کریم از واژگان پر کاربرد است اما واژه «الفی» از ریشه «لفی» به معنای ملاقات کردن، مواجه شدن و یافتن است (ابن اثیر، ۲۶۲/۴؛ ابن منظور، ۲۵۲/۱۵) و تنها دو بار در قرآن استعمال شده است (یوسف، ۲۵؛ البقره، ۱۷۰) در قرآن کریم ماده «وجد» در معنایی گسترده تر از «لفی» به کار برده شده است، چنان که خداوند، از علم به شی نیز در مواردی تعبیر به «وجد» می‌نماید: «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ» (الاعراف، ۱۰۲) «وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ» (النور، ۳۹) و گاه از «وجد» معنای «تمکن یافتن» را قصد نموده است «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (التوبه، ۵؛ نک: راغب اصفهانی، همانجا) اما واژه «الفی» در سوره یوسف «وَالْفِيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ» (۲۲) به معنای روبرو شدن ناگهانی (مصادفه) است (زمخشری، ۴۵۸/۲؛ فخر رازی، ۴۴۴/۱۸؛ طریحی، ۶۶) ^۱ از این رو با توجه به استعمال این واژه، تنها برای یک بار در برابر استعمال بیشتر «وجد» و نیز دیگر استعمال قرآنی آن، بر می‌آید ماده‌ی «الفی» معنایی تنگ تر از «وجد» را داراست و در آیه مورد بحث به معنای مشاهده و مواجهه با رفتار نیاکان است اما واژه «وجد» به معنای مطلق دست یابی به رفتار گذشتگان

به کار رفته است اعم از آن که از طریق مشاهده، نقل و یا دست یابی به آثار گذشتگان باشد از این رو شایسته است در ترجمه، آن گونه که در لغت آمده و از استعمال قرآنی بر می‌آید معنای مناسب لحاظ شود اما هیچ یک از مترجمان به این نکته در ترجمه‌ی خویش اشاره ننموده‌اند. و قریب به اتفاق هر دو واژه را به «یافتیم» ترجمه نموده‌اند با این توضیح که فولادوند، مجتبی و دهلوی آن را ماضی نقلی صرف نموده‌اند و تنها آیتی آیه‌ی یکصد و هفتادم سوره‌ی بقره را، به شکل ترجمه‌ای تفسیر گونه ارائه کرده که البته از ترجمه‌ی دقیق آیه به دور است او گفته: به همان راهی می‌رویم که پدرانمان می‌رفتند (ص ۲۶).

۳-۱-۲- خداوند متعال در دو سوره‌ی کهف و فصلت دو عبارت که معنایی تقریباً یکسان را دارا هستند با اختلاف اندکی یاد نموده است «وَلَسَن رُّدِدْتُ إِلَى رَبِّي» (الکهف، ۳۶) «وَلَسَن رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي» (فصلت، ۵۰) مشاهده می‌شود اختلاف تنها در تفاوت تعبیر، در دو فعل «رُدِدْتُ» و «رُجِعْتُ» است. این دو کلمه هر دو، متضمن معنای بازگشتن و رجوع نمودن هستند با این تفاوت که ماده «ردد» به معنای برگرداندن شی به ذات یا حالتی از احوال اوست (راغب اصفهانی، ۱۹۲) اما ماده «رجع» هم به معنای بازگشتن خود شی و هم به معنای بازگرداندن شی است (جوهری، ۱۲۱۶/۳) گر چه این دو، گاه مترادف نیز استعمال شده‌اند اما با توجه به سیاق، می‌توان دریافت معنای «رددت» به معنای بازگرداندنی است که مطلوب شخص بازگردانده شده نیست زیرا در سوره کهف این جمله گفتار فردی است که مغرور و مسرور از دو باغ خویش بوده و چنین می‌پندارد که پیوسته برای او خواهند ماند لذا بازگرداندن او از این وضعیت بر خلاف میل او و در نتیجه همراه با اکراه است اما در سوره‌ی فصلت چنین سیاقی موجود نیست و لذا کراهتی وجود ندارد در عین اینکه در ماده‌ی «ردد» کراهتی را در معنای خویش دارد که در ماده «رجع» یافت نمی‌شود. (خطیب اسکافی، ۱۹۶) لذا شایسته است به این تفاوت در دو آیه توجه نموده و هر دو به گونه‌ای ترجمه شوند که با یکدیگر متمایز و در عین حال ناخوشایندی از بازگرداندن در سوره‌ی کهف به نحوی

۱- برخی از مفسران «الفیا» را به معنای مشاهده‌ی ناگهانی بیان کرده‌اند (مکارم، ۳۸۳/۹) که به نظر می‌آید این برداشت از سیاق آیه است.

نمایانده شود. اما این امر تنها به نحوی در ترجمه‌ی آیتی لحاظ شده است که آیه کهف را به «اگر هم مرا نزد خدا برند» ترجمه نموده است ولی دیگر مترجمان هر دو واژه را به یک معنا گرفته‌اند و در هر دو نوبت به بازگردانده یا بازگردانیده شوم ترجمه کرده‌اند.

آیتی: برند (الکهف، ۳۶، ص ۲۹۸) برگردانند (فصلت، ۵۰، ص ۴۸۲)

دهلوی: باز گردانیده شوم (الکهف، ۳۶، ص ۴۳۳) بازگردانیده شود (فصلت/۵۰، ص ۷۰۴)

رضایی، مجتبیوی، مشکینی، مکارم: باز گرداننده شوم (الکهف، ۳۶، ص ۲۹۸؛ فصلت، ۵۰، ص ۴۸۲)

فولادوند: بازگرداننده شوم (الکهف، ۳۶، ص ۲۹۸) بازگردانیده شوم (الفصلت، ۵۰، ص ۴۸۲).

۳-۱-۳- خداوند بزرگ در دو آیه از سوره‌ی کهف، از زبان حضرت موسی (ع) خطاب به جناب خضر (ع) تعبیری را بیان فرموده که در این دو جمله، دو واژه «إمراً» و «نُكْرًا» متفاوت هستند «لَقَدْ جِئْتَنَا بِإِمْرًا» (الکهف، ۷۱) «لَقَدْ جِئْتَنَا نُكْرًا» (الکهف، ۷۴) واژه «إمراً» از گفتار عرب «أمر الإمر» به معنی بزرگ شد و زیاد گشت اخذ شده است (زمخشری، ۷۳۵/۲؛ راغب اصفهانی، ص ۲۵؛ زبیدی، ۳۳/۲) که بعداً در معنای گسترش امر ناپسند استعمال شده است برخی نیز «امر» در آیه مورد بحث را به معنای عجیب آشکار یاد کرده‌اند بی آنکه شاهدی از کلام عرب برای آن ذکر کنند (ابن السکیت، ۱۲؛ عسکری، ۷۲ و نیز نک: ابن فارس، ۱۳۷/۱)، برخی دیگر از لغت شناسان از این رأی به «قیل» یاد کرده‌اند که نشان از تضعیف این نظر دارد (جوهری، ۵۸۱/۲؛

ابن اثیر، ۶۷/۱؛ ابن منظور، ۳۳/۴) که به نظر می‌آید این سخن برداشت از آیه و معنای نسبی لفظ است^۱.

اما واژه «نکر» از ریشه‌ای با همین الفاظ، به معنای شیء ناشناس است (جوهری، ۲/۸۳۶؛ راغب اصفهانی، ۵۰۵؛ فیروز آبادی، ۵۱۱) و از آنجا که شیء ناشناس برای اعراب خطرناک می‌نموده، این ریشه در معنای امر ناپسند و مصیبت نیز به کار رفته است لذا عرب «النُّكْرَاء» را به معنای مصیبت و شیء ناپسند به کار می‌برد چنانچه جنگ و نزاع را با توجه به ناپسند بودن، مناکره نامیده است. (جوهری، ۸۳۷/۲؛ فیروز آبادی، ۵۱۱؛ ابن منظور، ۲۳۳/۵)

ملاحظه می‌شود دو لفظ با یکدیگر قرابت معنایی پیدا نموده‌اند اما شایسته است به تفاوت معنایی این دو واژه توجه کرده و بهترین معادل را برای آن‌ها یافته شود به خصوص اینکه در آیه ۷۱، که مقام به مضر بودن شیء دلالت دارد لذا معنای اصلی آن با کمک سیاق به خوبی بیانگر ناپسندی امر می‌نماید بنابراین ترجمه آن به عظیم در این سیاق، مفید به مقصود است چنانچه ترجمه واژه «نکر» به الفاظی نظیر ناپسند، نیز به سیاق نزدیکتر می‌نماید.

اما در این میان تنها دهلوی به این نکته توجه کرده؛ او «امرا» را به «چیزی عظیم» و «نکرا» را به «چیزی ناپسندیده» ترجمه نموده است و مشکینی نیز به این معنا نزدیک شده است، بنگرید:

آیتی: کاری سخت بزرگ و زشت (الکهف/ ۷۱، ص ۳۰۱)، کاری زشت (الکهف/ ۷۴، همانجا)

دهلوی: چیزی عظیم (الکهف/ ۷۱، ص ۴۳۸)، چیزی ناپسندیده (الکهف/ ۷۴، همانجا)

۱- معنای نسبی آن نوع دلالت ضمنی است که در زمینه‌ای خاص و در اثر پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه، به معنای اساسی پیوسته و بر آن افزوده می‌شود. (ایزوتسو، ۱۵، ۱۶)

رضایی: چیز ناپسند عجیبی (الکهف/ ۷۱، ص ۳۰۱)، چیز ناپسندی (الکهف/ ۷۴، همانجا)

فولادوند: کار ناروایی (الکهف/ ۷۱، ص ۳۰۱)، کار ناپسندی (الکهف/ ۷۴، همانجا)

مجتبوی: کاری ناروا و شگفت (الکهف/ ۷۱، ص ۳۰۱)، کاری زشت و ناشایسته (الکهف/ ۷۴، همانجا)

مشکینی: فاجعه بزرگی (الکهف/ ۷۱، ص ۳۰۱)، کاری ناروا (از نظر شرع و عقل) (الکهف/ ۷۴، همانجا)

مکارم: کار بدی (الکهف/ ۷۱، ص ۳۰۱)، کار زشتی (الکهف/ ۷۴، همانجا)

از دیگر عوامل تفاوت در آیات متشابه لفظی می‌توان به تفاوت در حروف اشاره نمود، از آن‌جا که هر حرف معانی مخصوص به خود دارد، شایسته است که این اختلاف در تعبیر در ترجمه نیز منعکس شود.

۳-۱-۴ از جمله اختلاف در حروف در آیات متشابه، اختلاف در دو آیه ۳۵ بقره و آیه ۱۹ سوره‌ی اعراف است «وَكَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا» (البقره، ۳۵) «فَكَلَّا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا» (الاعراف، ۱۹) در سوره بقره عطف «كَلَّا» به جمله‌ی سابق به کمک حرف «واو» صورت پذیرفته اما در سوره‌ی اعراف به واسطه «فاء» عطف انجام شده است زیرا در سوره اعراف با توجه به سیاق آیات سابق، سکنی گزیدن آدم در بهشت، به سان شرطی است که تناول از میوه‌های بهشت جزای آن قرار داده شده است زیرا این آیات بعد از اخراج شیطان از بهشت وارد شده است «اَخْرِجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا» (الاعراف، ۱۸) گویی چنین است که‌ای شیطان خارج شو وای آدم منزل نما «يَا اٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُكَ» (الاعراف، ۱۹) و در این صورت عطف جمله‌ی دوم به اول، لزوماً با «فاء» انجام می‌پذیرد اما در سوره‌ی بقره چنین سیاقی یافت نمی‌شود و خداوند در مقام بیان اجازه دادن به آدم به سکنی گزیدن در بهشت است که این امر، مشعر به گذشت زمان است و لذا خوردن منوط به منزل نمودن نیست چنان که فرد عابر نیز از میوه‌های یک

باغ صرف می‌نماید (خطیب اسکافی، ۷-۸؛ ابن عاشور، ۸/۱-۴۲) بنابراین شایسته است به این نکته توجه نموده و این آیه در سوره‌ی بقره به گونه‌ای ترجمه شود که بیانگر جزا بودن جمله‌ی معطوف به «فاء» باشد.

اما در ترجمه این دو آیه، تنها دهلوی به این تمایز معنایی اشاره نموده و «فاء» را به «پس» ترجمه کرده است (ص ۲۲۴)، اما سایر مترجمان هر دو آیه را با «واو» ترجمه نموده‌اند (نک: قران به ترجمه نامبردگان، صص، ۶، ۱۵۲)، البته آیتی فاء در آیه سوره اعراف را ترجمه نکرده است (ص ۱۵۲).

۳-۱-۵ خداوند در سوره‌ی اعراف فعل «آمن» را به همراه حرف «باء» یاد نموده اما در دو سوره‌ی «طه» و «شعراء» این فعل به همراه حرف «لام» آمده است «ءَامَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ اَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ» (الاعراف، ۱۲۳) «ءَامَنْتُمْ لَهٗ قَبْلَ اَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ» (طه، ۷۱؛ الشعراء، ۴۹) در وجه تفاوت این دو گونه تعبیر می‌توان گفت: ضمیر «ه» در «ءَامَنْتُمْ لَهٗ» به موسی (ع) باز می‌گردد و دلیل بر این امر آن‌که، در هر دو آیه که این تعبیر به کار رفته است در بیان علت ایمان ساحران گوید: «اِنَّهٗ لَكَبِيْرٌ كُمْ اَلَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ» اما در سوره‌ی اعراف که تعبیر به «به» (به) آمده است ضمیر به خداوند باز گردد زیرا از ساحران حکایت نموده «قَالُوْا ءَاْمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ» (الاعراف، ۱۲۱) همچنین از قول فرعون در بیان علت ایمان ساحران گوید: «اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكْرْتُمْوْهُ فِى الْمَدِيْنَةِ لَتُخْرِجُوْا مِنْهَا اَهْلَهَا» یعنی اظهار ایمان شما به خداوند به سبب توطئه‌ی پنهانی شما بوده است (خطیب اسکافی، ۱۳۰). همچنین احتمال دارد ضمیر «ه» به موسی (ع) باز گشته اما حرف «باء» برای تعدیه باشد، زیرا با توجه به تعلیل فرعون از ماجرا در این آیه، ماجرای ایمان ساحران نیرنگی دروغین و به منظور خاصی بوده و ساحران پیش از این، این توطئه موسی را پذیرفته و همراه او شده بوده‌اند زیرا اصل فعل «آمن» متعدی به نفسه است لذا «آمنه» به معنی او را تصدیق نمود است (ابن منظور، ۲۱/۱۳) چنانچه فرعون در مقام خبر (زمخشری، ۱۴۱/۲) گوید: شما پیش از اینکه به شما اجازه دهم او را باور داشتید و این افعال شما بر اساس طرحی از قبل طراحی شده بوده است لذا ساحران در پاسخ تهدید او گویند:

«ءَامَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا» و توطئه‌ی سابق را نفی می‌نمایند. که احتمال دوم به سیاق نزدیکتر می‌نماید.

در میان مترجمان تنها مجتبوی به این نکات توجه نموده‌اند اما مترجمان دیگر در هر دو مورد، حروف «لام و باء» را به معنای «به» ترجمه نموده‌اند.

آیتی: به او ایمان آوردید؟ (الاعراف، ۱۲۳، ص ۱۶۵؛ طه/۷۱، ص ۳۱۶)، ایمان آوردید؟ (الشعراء، ۴۹، ص ۳۶۹)

دهلوی: ایمان آوردید بموسی (الاعراف/ ۱۲۳، ص ۲۴۱؛ الشعراء/ ۴۹، ص ۵۳۷)، باور داشتید او را (طه/۷۱، ص ۴۶۱)

رضایی: به او ایمان آوردید؟ (الاعراف/ ۱۲۳، ص ۱۶۵؛ طه/۷۱، ص ۳۱۶؛ الشعراء/ ۴۹، ص ۳۶۹)

فولادوند: به او ایمان آوردید؟ (الاعراف/ ۱۲۳، ص ۱۶۵؛ طه/۷۱، ص ۳۱۶؛ الشعراء/ ۴۹، ص ۳۶۹)

مجتبوی: به او ایمان آوردید؟ (الاعراف/ ۱۲۳، ص ۱۶۵)، به او گرویدید؟ (طه/۷۱، ص ۳۱۶)، او را باور داشتید - به او گرویدید؟ (الشعراء/ ۴۹، ص ۳۶۹)

مشکینی: به وی / او ایمان آوردید! (الاعراف/ ۱۲۳، ص ۱۶۵؛ الشعراء/ ۴۹، ص ۳۶۹)، به او گرویدید؟! (طه/۷۱، ص ۳۱۶)

مکارم: به او ایمان آوردید؟! (الاعراف/ ۱۲۳، ص ۱۶۵؛ طه/۷۱، ص ۳۱۶؛ الشعراء/ ۴۹، ص ۳۶۹).

۴- اختلاف در زیادت

از دیگر موارد اختلاف در آیات متشابه لفظی، می‌توان به اختلاف به زیاد بودن یک واژه، در یکی از تعبیرات متشابه اشاره داشت.

۴-۱ در سه سوره‌ی آل عمران و مریم و نیز زخرف خداوند تعالی تعبیر یکسانی را به کار برده است و تنها در آیه ۶۴ سوره‌ی زخرف خداوند میان اسم جلاله و خبر

إِنَّ، ضمیر فصل را اضافه نموده است «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران، ۵۱؛ مریم/ ۳۶)، «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (الزخرف، ۶۴) که اضافه‌ی این ضمیر افاده‌ی حصر می‌نماید (ابن عاشور، ۲۸۳/۲۵) لذا شایسته است در ترجمه، این تفاوت معنایی میان آیات لحاظ شود.

اما در میان مترجمان تنها رضایی است که به این معنا توجه داشته و به گونه‌ای ترجمه نموده که بیانگر حصر باشد او ضمیر فصل را به «فقط خدا» ترجمه کرده است گرچه فولادوند نیز به «خداست که خود» ترجمه کرده اما لفظ فقط صریح‌تر در انحصار است، سایر مترجمان ضمیر فصل را در ترجمه‌ی خویش لحاظ ننموده‌اند.

آیتی: الله پروردگار من و شماست. (آل عمران، ۵۱، ص ۵۶)، والله / خدای یکتا پروردگار من و پروردگار شماست (مریم، ۳۶، ص ۳۹۷؛ الزخرف، ۶۴، ص ۴۹۴)

دهلوی: خدا پروردگار من / منست و پروردگار شماست، (آل عمران، ۵۱، ص ۵۱؛ مریم، ۳۶، ص ۴۴۷؛ الزخرف، ۶۴، ص ۷۲۱)

رضایی: خدا پروردگار من و پروردگار شماست (آل عمران، ۵۱، ص ۵۶؛ مریم، ۳۶، ص ۳۹۷)، در حقیقت فقط خدا پروردگار من و پروردگار شماست (الزخرف، ۶۴، ص ۴۹۴)

فولادوند: خداست که پروردگار من و پروردگار شماست (آل عمران، ۵۱، ص ۵۶؛ مریم، ۳۶، ص ۳۹۷)، خداست که خود پروردگار من و پروردگار شماست. (الزخرف، ۶۴، ص ۴۹۴)

مجتبوی: خدای یکتا- الله- پروردگار من و شماست، (آل عمران، ۵۱، ص ۵۶)، خدای یکتا / - الله- پروردگار من و پروردگار شماست (مریم، ۳۶، ص ۳۹۷؛ الزخرف، ۶۴، ص ۴۹۴)

مشکینی: خداوند پروردگار من و پروردگار شماست (آل عمران، ۵۱، ص ۵۶؛ مریم، ۳۶، ص ۳۹۷)، خداوند یکتا پروردگار من و شماست (الزخرف، ۶۴، ص ۴۹۴)

مکارم: خداوند، پروردگار من و شماسست (آل عمران، ۵۱، ص ۵۶؛ مریم، ۳۶، ص ۳۹۷)، خداوند پروردگار من و پروردگار شماسست (الزخرف، ۶۴، ص ۴۹۴).

۲-۴ در بیان داستان حضرت موسی (ع)، خداوند تعالی دو تعبیر تقریباً یکسان را، از زبان ساحران نقل نموده است: «إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» (الاعراف، ۱۱۳)، «إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» (الشعراء، ۴۱) گفته شده: خداوند به قصد تفنن و عدم تکرار، در سوره‌ی شعراء همزه‌ی استفهامیه را افزوده است و در سوره‌ی اعراف آن را حذف نموده (ابن عاشور، ۱۳۹/۱۹) که (نَعَمْ) در گفتار فرعون (قَالَ نَعَمْ) بر این حذف دلالت می‌نماید علاوه بر آن که جمله اول از این دو جمله، به سبب اسمیه بودن و نیز حرف لام تاکید، مفید تاکید بوده و جمله دوم نیز به واسطه‌ی وجود ضمیر فصل بیانگر اختصاص است. اما آنچه شایسته توجه است ترجمه‌ی آیات مطابق با نحوی تعبیر خداوند است یعنی ترجمه‌ی جمله‌ی دوم به صورت خبری، در عین اینکه از فحوای آن استفهام را، استنباط نمود که در ترجمه‌ی آیتی، رضایی و مشکینی مشاهده می‌شود، ترجمه دهلوی نیز همین مفهوم را می‌رساند جز اینکه او در ترجمه هر دو آیه، بخش دوم را مقدم داشته است و البته فولادوند و مکارم در ابتدای آیه اول که حرف استفهام نیامده است واژه *آیا* را در ترجمه آورده‌اند و به ویژه ترجمه اخیر در باره هر دو آیه تقریباً یکسان است و مجتبوی این استفهام در اول آیه را ترجمه نکرده است، بنگرید:

آیتی: اگر غلبه یابیم، ما را پاداشی هست؟ (الاعراف، ۱۱۳، ص ۱۶۴)، آیا اگر ما پیروز شویم ما را مزدی خواهد بود. (الشعراء، ۴۱، ص ۳۶۹).

دهلوی: هر آئینه ما را مزدی می‌باید اگر غالب شویم (الاعراف، ۱۱۳، ص ۲۴۱)، آیا ما را مزدی بُود اگر ما غالب شویم (الشعراء، ۴۱، ص ۵۳۷).

رضایی: اگر فقط (ما) پیروز گردیم، حتماً برای ما پاداش [مهمی] است؟! (الاعراف، ۱۱۳، ص ۱۶۴)، آیا اگر فقط ما پیروز گردیم، حتماً برای ما پاداش [مهمی] است؟ (الشعراء، ۴۱، ص ۳۶۹).

فولادوند: «آیا» اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود؟ (الاعراف، ۱۱۳، ص ۱۶۴)، آیا اگر ما غالب آییم واقعاً برای ما مزدی خواهد بود؟ (الشعراء، ۴۱، ص ۳۶۹).

مجتبوی: اگر ما پیروز شدیم بی‌گمان ما را مزدی هست. (الاعراف، ۱۱۳، ص ۱۶۴)، اگر ما پیروز باشیم آیا ما را هیچ مزدی خواهد بود؟ (الشعراء، ۴۱، ص ۳۶۹).

مشکینی: اگر ما پیروز گشتیم حتماً برای ما مزدی مهم خواهد بود؟! (الاعراف، ۱۱۳، ص ۱۶۴)، آیا اگر پیروز شدیم برای ما پاداشی خواهد بود؟! (الشعراء، ۴۱، ص ۳۶۹).

مکارم: آیا اگر ما پیروز گردیم، اجر و پاداش مهمی خواهیم داشت؟! (الاعراف، ۱۱۳، ص ۱۶۴)، آیا اگر ما پیروز شویم، پاداش مهمی خواهیم داشت؟ (الشعراء، ۴۱، ص ۳۶۹).

۵- اختلاف در ترکیب

از دیگر گونه‌های تفاوت در میان آیات متشابه لفظی، تفاوت این گونه آیات در ترکیب و چینش جمله می‌باشد که سیاق و معنا، این گونه ترکیب را اقتضا می‌نموده است لذا در ترجمه لازم است در عین رعایت قوانین زبان مقصد، جملات زبان مبدأ به گونه‌ای ترجمه شوند که بیانگر این گونه تغییرات و شعر به سیاق موجود باشند.

۱-۵ در سوره‌ی هود در دو جا، از زبان نوح (ع) و صالح (ع) معنی یکسانی با دو عبارت اندک متفاوت، ذکر شده است «وَأَتْنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ» (هود، ۲۸) «وَأَتْنِي مِنْهُ رَحْمَةً» (هود، ۶۳) که این امر علاوه بر تفنن، متضمن فایده‌ای است و آن وضوح و روشنی در رساندن مقصود است توضیح آن که مجرور «مِن» ابتدائی ظرف (عند) است که این توصیف رحمت به وسیله ظرف، بیانگر اعتنا و توجه خداوند به این رحمت و نیز شخصی است که به آن اعطا می‌شود از سوی دیگر آنگاه که مجرور «مِن» ضمیری قرار گیرد که به لفظ جلاله باز گردد نیکوتر است به دنبال فعل «آتانی» بیاید تا بخشش

را مقید به خدا و خاص بنماید زیرا اگر این ترکیب نبود؛ اسنادِ بخشش به خداوند، به وسیله جمله‌ی فعلیه «آتانی» حاصل می‌شد لذا روشن می‌شود مراد از آن، بخششی خاص است همچنین اگر «منه» بعد از «رَحْمَةً» قرار می‌گرفت، شنونده گمان می‌نمود جار و مجرور، به جای اضافه‌ی ذکر شد است یعنی اینکه گفته شود «آتانی رَحْمَتَهُ» لذا شایسته است در این ترکیب، الفاظ به این نحو چیده شوند. (ابن عاشور، ۱۱/۲۹۰)، ضروری است این نحوی چینش در ترجمه پیروی شده تا ترجمه هر چه بیشتر به متن مبدا نزدیک شود، و علاوه بر معنا به نحوی بیانگر نحوی بیان و سیاق نیز باشد. این نکته تنها در ترجمه‌های دهلوی، رضایی و مکارم نمایان است.

آیتی: رحمت خویش (هود/ ۲۸، ص ۲۲۵؛ هود/ ۶۳، ص ۲۲۹).

دهلوی: بخشایشی از نزد خود (هود/ ۲۸، ص ۳۲۷)، از جانب خود بخشایشی (هود/ ۶۳، ص ۳۳۴).

رضایی: از نزدش رحمتی (هود/ ۲۸، ص ۲۲۵)، و رحمتی از جانب خود (هود/ ۶۳، ص ۲۲۹).

فولادوند: از نزد/ جانب خود رحمتی (هود/ ۲۸، ص ۲۲۵؛ هود/ ۶۳، ص ۲۲۹).

مجتبوی: از جانب خویش/ نزد خود رحمتی (هود/ ۲۸، ص ۲۲۵؛ هود/ ۶۳، ص ۲۲۹).

مشکینی: از نزد خویش رحمتی (هود/ ۲۸، ص ۲۲۵)، از جانب خود مرا رحمتی (هود/ ۶۳، ص ۲۲۹).

مکارم: از نزد خودش رحمتی (هود/ ۲۸، ص ۲۲۵)، رحمتی از جانب خود (هود/ ۶۳، ص ۲۲۹).

۲-۵ خدای تعالی در سوره‌ی اعراف، «الدار» را به «الآخرة» توصیف نموده است و در سوره‌ی یوسف، «دار» را به «الآخرة» اضافه نموده است «وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّدِّينٍ يَتَّقُونَ» (الاعراف، ۱۶۹ و نک: الانعام، ۳۲)، «وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ» (یوسف، ۱۰۹ و نک: النحل، ۳۰) در وجه این گونه تعبیر گفته شده: در سوره اعراف

قبل این بخش آمده است: «يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى» و مراد، «هذا المنزل الأدنی» و به معنای دار دنیا می‌باشد، و «ادنی» در وصف منزل است و «الدار الآخرة» را بعد از آن ذکر نموده و «دار» را موصوف، و «آخرة» را صفت برای آن قرار داد و این، به سبب برقرار نمودن مشاکله میان این ترکیب‌ها است. اما قبل از «لَدَارُ الْآخِرَةِ» در سوره‌ی یوسف گوید: «أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً» و منظور از «الساعة»، ساعت آخرت (قیامت) است لذا آن‌گاه که «دار» را یاد نمود «الآخرة» را بدان اضافه نمود گویی گوید: «ولدار الساعة الآخرة خيراً». بنابراین آنچه یاد شده، متناسب به ما قبل خود است. (خطیب اسکافی، ص ۱۷۶)، شایسته است در ترجمه نیز، این تفاوت تعبیر لحاظ شده و در سوره‌ی اعراف به صورت ترکیب صفت و موصوف، و در سوره‌ی یوسف به صورت ترکیب مضاف مضاف الیه ترجمه شود. در این بین هیچیک از ترجمه‌های در دست بررسی، چنین ترجمه‌ای ارائه نداده‌اند، اما زیباست که یوسف علی در ترجمه انگلیسی خود، بین این دو مورد فرق گذاشته است و در سوره یوسف و نحل صراحتاً مضاف الیه را نشان داده است، بنگرید:

آیتی، رضایی، فولادوند، مکارم: سرای آخرت (الاعراف، ۱۶۹، ص ۱۷۳؛ یوسف، ۱۰۹، ص ۲۴۸) و دهلوی (الاعراف، ۱۶۹، ص ۲۵۲؛ یوسف، ۱۰۹، ص ۳۶۱).

مجتبوی: سرای واپسین (الاعراف، ۱۶۹، ص ۱۷۳؛ یوسف، ۱۰۹، ص ۲۴۸).

مشکینی: خانه آخرت (الاعراف، ۱۶۹، ص ۱۷۳؛ یوسف، ۱۰۹، ص ۲۴۸).

یوسف علی:

But best is the Home in the Hereafter(6/32, p. 168), But best for the righteous is the Home in the Hereafter(7/169, p. 223)
But the home of the Hereafter is best(12/109, p. 326), and the Home of the Hereafter is even better(16/30, p. 358)

۳-۵ در دو سوره‌ی انعام و یونس، در سیاقی مشابه، یک بار اسم فاعلِ باب افعال از ریشه «خرج» و بار دیگر فعل این باب به کار برده شده است: «وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ» (الانعام، ۹۵) «وَ يَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» (یونس، ۳۱؛ و نیز نک: آل عمران، ۲۷؛

الروم، ۱۹) در توجیه این اختلاف می‌توان گفت: از آنجا که آیه یاد شده سوره‌ی انعام در سیاقی ذکر شده که لفظ «مُخْرَج» عطف به اسم فاعل «فَالِقِ» است، شایسته است این جمله نیز به لفظ اسم یاد شود از سوی دیگر فعل «يُخْرِجُ» در سوره‌ی یونس عطف به جمله‌ی فعلیه «يُخْرِجُ الْحَيَّ» شده است لذا ذکر جمله معطوف به صورت جمله فعلیه شایسته‌تر به مقام است، اما آنچه قابل توجه و مورد نظر است چگونگی ترجمه‌ی هر گونه از آیات، با توجه به، افاده‌ی معنایی هر یک از این الفاظ است به عبارت دیگر ترجمه‌ی «مُخْرَجُ» به صورت اسم فاعلی است که در ترجمه رضایی، مجتبیوی، مشکینی و دهلوی رعایت شده است، نگاه کنید:

آیتی: بیرون می‌آورد (الانعام/۹۵، ص، ۱۴۰)، پدید می‌آورد (یونس /۳۱، ص، ۲۱۲).

دهلوی: بیرون آورنده (الانعام/۹۵، ص، ۲۰۴)، بیرون آرد (یونس /۳۱، ص، ۳۱۰).

رضایی: بیرون آورنده (الانعام/۹۵، ص، ۱۴۰)، بیرون می‌سازد (یونس /۳۱، ص، ۲۱۲).

فولادوند: بیرون می‌آورد (الانعام/۹۵، ص، ۱۴۰)، خارج می‌سازد (یونس /۳۱، ص، ۲۱۲).

مجتبیوی: بیرون آورنده (الانعام/۹۵، ص، ۱۴۰)، بیرون می‌آورد (یونس /۳۱، ص، ۲۱۲).

مشکینی: بیرون آورنده (الانعام/۹۵، ص، ۱۴۰)، بیرون می‌آورد (یونس /۳۱، ص، ۲۱۲).

مکارم: بیرون می‌آورد (الانعام/۹۵، ص، ۱۴۰؛ یونس /۳۱، ص، ۲۱۲).

۶- یکسان نگاری ترجمه‌ی آیات متشابه لفظی

از دیگر نکاتی که توجه به آن در ترجمه آیات قرآنی ضروری است توجه به نگارش یکسان در ترجمه‌ی آیات متشابه لفظی است، این امر نشان دهنده دقت نظر مترجم از سویی و انسجام ترجمه از سوی دیگر است.

۶-۱ در سوره‌های انعام، نمل، عنکبوت و روم، ترکیبی یکسان را مشاهده می‌کنیم: «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ» (الانعام، ۱۱؛ النمل، ۶۹؛ العنكبوت، ۲۰؛ الروم، ۴۲)، شایسته است در ترجمه نیز این یکسانی رعایت شود که دهلوی، رضایی، فولادوند، و مجتبیوی به این امر التفات کرده‌اند.

آیتی: در روی زمین / زمین بگردید (الانعام، ۱۱، ص ۱۲۹؛ الروم، ۴۲، ص، ۴۰۹)، در زمین سیر کنید (النمل، ۶۹، ص ۳۸۳؛ العنكبوت، ۲۰، ص، ۳۹۸).

دهلوی: سیر کنید در زمین (الانعام، ۱۱، ص ۱۸۸؛ النمل، ۶۹، ص ۵۶۰؛ العنكبوت، ۲۰، ص، ۵۸۰؛ الروم، ۴۲، ص، ۵۹۵).

رضایی: در زمین گردش کنید (الانعام، ۱۱، ص ۱۲۹؛ النمل، ۶۹، ص ۳۸۳؛ العنكبوت، ۲۰، ص، ۳۹۸؛ الروم، ۴۲، ص، ۴۰۹).

فولادوند: در زمین بگردید (الانعام، ۱۱، ص ۱۲۹؛ النمل، ۶۹، ص ۳۸۳؛ العنكبوت، ۲۰، ص، ۳۹۸؛ الروم، ۴۲، ص، ۴۰۹).

مجتبیوی: در زمین بگردید (الانعام، ۱۱، ص ۱۲۹؛ النمل، ۶۹، ص ۳۸۳؛ العنكبوت، ۲۰، ص، ۳۹۸؛ الروم، ۴۲، ص، ۴۰۹).

مشکینی: در(روی) زمین / روی زمین بگردید (الانعام، ۱۱، ص ۱۲۹؛ النمل، ۶۹، ص ۳۸۳)، در روی این زمین سیر کنید (العنكبوت، ۲۰، ص، ۳۹۸؛ الروم، ۴۲، ص، ۴۰۹)

مکارم: روی زمین گردش کنید! (الانعام، ۱۱، ص ۱۲۹) در روی زمین / زمین سیر کنید ((النمل، ۶۹، ص ۳۸۳؛ الروم، ۴۲، ص، ۴۰۹)، در زمین بگردید(العنكبوت، ۲۰، ص، ۳۹۸).

۶-۲ از دیگر آیات متشابه لفظی که یکسان بوده و بایسته است ترجمه‌ای یکسان داشته باشند آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بآيَاتِ رَبِّهِ» (الکهف، ۵۷؛ السجده، ۲۲) می‌باشد که تنها رضایی، ترجمه‌ای یکسان از دو آیه ارائه نموده‌است و تغییر در ترجمه‌های دهلوی، مشکینی و مکارم در یکی دو واژه می‌باشد، نگاه کنید:

آیتی: کیست ستمکارتر از آن که آیات پروردگارش را برایش بخوانند (الکهف، ۵۷، ص ۳۰۰)، کیست ستمکارتر از آن کسی که او را به آیات پروردگارش پند دهند (السجده، ۲۲، ص ۴۹۷).

دهلوی: و کیست ستمکارتر از کسی که پند داده شد/ شده بآیات پروردگار خویش (الکهف، ۵۷، ص ۴۳۶؛ السجده، ۲۲، ص ۶۰۶).

رضایی: و چه کسی ستمکارتر است از کسی که نشانه‌های پروردگارش (به او) تذکر داده شده (الکهف، ۵۷، ص ۳۰۰؛ السجده، ۲۲، ص ۴۹۷).

فولادوند: و کیست ستمکارتر/ بیدادگرتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده/ شود (الکهف، ۵۷، ص ۳۰۰؛ السجده، ۲۲، ص ۴۹۷).

مجتبوی: و ستمکارتر از آن کس کیست که به آیات پروردگارش پند داده شود (الکهف، ۵۷، ص ۳۰۰)، و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش یادآوری شده (السجده، ۲۲، ص ۴۹۷).

مشکینی: و چه کسی ظالم‌تر است از آن که به نشانه‌های پروردگارش تذکر داده شد (الکهف، ۵۷، ص ۳۰۰)، و کیست ظالم‌تر از آن کس که به آیات پروردگارش تذکر داده شود (السجده، ۲۲، ص ۴۹۷).

مکارم: چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده/ به او یادآوری شده (الکهف، ۵۷، ص ۳۰۰؛ السجده، ۲۲، ص ۴۹۷).

۳-۶ از جمله آیات متشابه لفظی، که معنایی یکسان را دارند آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (البقره، ۱۲۶) و آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (ابراهیم، ۳۵) هستند، اگرچه در معرفه و نکره بودن «بلد» با یکدیگر اختلاف دارند خداوند تعالی در سوره‌ی بقره در ضمن دعای حضرت ابراهیم (ع)، «هَذَا الْبَلَدُ» را معرفه، و در سوره‌ی ابراهیم آن را نکره «هَذَا بَلَدًا» یاد نموده است، وجوهی در نکره بودن «بلد» در سوره‌ی ابراهیم گفته‌اند از جمله «هَذَا» اشاره به سرزمینی است که ابراهیم (ع) خانواده خویش را در آن سکنی داد، جایی بی آب و علف که بعدها سرزمینی شد

و آنگاه که سرزمینی شد از آن تعبیر به «الْبَلَدُ» نمود و نیز گفته شده محتمل است کلمه معرفه‌ی محذوفی قبل از بلد نکره در تقدیر باشد یعنی «اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ بَلَدًا آمِنًا» و دو آیه یکی باشند برخی نیز گفته‌اند محذوفی وجود ندارد بلکه تعبیر به معرفه، مجاز به علاقه‌ی ما یؤول الیه است (ابوحیان، ۱/۶۱۲) اما با توجه به سیاق می‌توان دریافت وجه اول به واقع نزدیک‌تر است زیرا سیاق سوره‌ی ابراهیم بیانگر آن است که حضرت ابراهیم (ع) بعد از رها نمودن خانواده خویش در سرزمینی بدون کشت و زرع «بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ» (ابراهیم / ۳۷) دعا نمود که این سرزمین ناآشنا را مکانی امن قرار دهد اما در سوره‌ی بقره سیاق نشانگر رشد و بالندگی حضرت اسماعیل (ع) و مسکونی شدن آن مکان دارد لذا حضرت ابراهیم (ع) از آن مکان، تعبیر به معرفه نموده‌اند. بنابراین شایسته است این وجه در ترجمه این دو آیه رعایت شده و هر یک به تناسب معرفه یا نکره بودن ترجمه شوند و شایسته است در ترجمه‌ی این دو آیه، یکسان سازی رعایت شود. اما ملاحظه می‌شود فارغ از تفاوت معنایی معرفه یا نکره بودن «بلد»، تنها رضایی به اصل یکسان سازی توجه نموده است.

آیتی: و ابراهیم گفت: ای پروردگار من، این شهر را جای امنی گردان (البقره، ۱۲۶، ص ۱۹)، و ابراهیم گفت: ای پروردگار من، این سرزمین را ایمن گردان (ابراهیم، ۳۵، ص ۲۶۰).

دهلوی: و آنگاه که گفت ابراهیم ای پروردگار من بساز این مکان را شهر با امن (البقره، ۱۲۶، ص ۲۷)، و یاد کن چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بکن این شهر را جای امن (ابراهیم، ۳۵، ص ۳۷۸).

رضایی: و (یاد کنید) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (مکه) را سرزمین امن قرار ده / این سرزمین (مکه) را امن قرار ده (البقره، ۱۲۶، ص ۱۹؛ ابراهیم، ۳۵، ص ۲۶۰).

فولادوند: و چون ابراهیم گفت: «پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان (البقره، ۱۲۶، ص، ۱۹)، و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا، این شهر را ایمن گردان (ابراهیم، ۳۵، ص، ۲۶۰).

مجتبوی: و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، اینجا را شهر امنی ساز (البقره، ۱۲۶، ص، ۱۹)، و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: ای پروردگار من، این شهر - مکه - را ایمن ساز (ابراهیم، ۳۵، ص، ۲۶۰).

مشکینی: و (به یاد آرید) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا، این (سرزمین) را شهری امن قرار ده (البقره، ۱۲۶، ص، ۱۹)، و (به یاد آر) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر را (شهر مکه آینده را که در آیه ۱۲۶ بقره نیز خواسته) حرمی امن قرار ده (ابراهیم، ۳۵، ص، ۲۶۰).

مکارم: و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! (البقره، ۱۲۶، ص، ۱۹)، (به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر [مکه] را شهر امنی قرار ده (ابراهیم، ۳۵، ص، ۲۶۰).

نتیجه

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که توجه به آیات متشابه و فلسفه تفاوت آن آیه‌ها از یکدیگر کمک شایان توجهی به فهم معنای آیات نموده و نقشی بسزا در ترجمه‌ی دقیق تر قرآن کریم ایفا می‌نماید، از سوی دیگر بررسی ترجمه‌ی نمونه‌هایی از این آیات، می‌رساند که غالب مترجمان قرآن کریم به این امر توجه ننموده‌اند، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که ترجمه جمعی قرآن کریم که به وسیله دکتر رضایی اصفهانی و همکاران ایشان به انجام رسیده است در ترجمه آیات متشابه قرآن کریم موفق تر از ترجمه‌های دیگر می‌باشد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم به ترجمه آیتی، دهلوی، رضایی اصفهانی، فولادوند، مجتبوی، مشکینی و مکارم.
۲. ابن اثیر، *النهاية فی غریب الحدیث*، چاپ چهارم، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ ش.
۳. ابن السکیت، یعقوب بن إسحاق، *إصلاح المنطق*، به تحقیق: أحمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، قاهرة، دار المعارف، ۱۹۴۹.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی‌نا، بی‌جا بی‌تا.
۵. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، نشر ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.
۷. ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحيط فی التفسیر*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۸. ایزوتسو، توشیهکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۸ ش.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *صاح اللغة*، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. خطیب اسکافی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *درّة التنزیل و غرّة التاویل*، دارالمعرفة بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دار العلم، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. زبیدی، محمد بن مرتضی، *تاج العروس*، تحقیق علی شیری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. زرقانی، محمد عبد العظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، چاپخانه عیسی البابی الحلبی، بی‌جا، چاپ سوم، بی‌تا.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۱۶. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، مکتب النشر، بی‌جا، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. عتر، نور الدین محمد، *علوم القرآن الکریم*، چاپخانه صباح، دمشق، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
۱۸. عسکری، ابوهلال، *الفروق اللغویة*، چاپ اول، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. فخررازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، چاپ دوم، موسسه دارالهجرة، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ق.